

حاکمان بلوچستان پس از حکومت مسلمانان عرب

بلوچستان سرزمینی است در جنوب آسیا که سابقاً از آن به عنوان مکران یاد می شد. مکران اکنون به منطقه جنوبی این سرزمین اطلاق می شود. یونانی ها این سرزمین را گدروزیا می گفتند، این نام پس از آن در یونان شناخته شد که اسکندر مقدونی در این منطقه شکست خورد و به گفته پژوهشگران نیمی از ارتش خود و غنایم بدست آمده از هندوستان را از دست داد.

اولین شاه بلوچستان که ذکر آن به میان آمده در کتاب شاهنامه فردوسی تحت عنوان شاه مکران است که کیخسرو برای کین خواهی پدرش سیاوش از او درخواست کمک نظامی کرد ولی او ابا ورزید و در جنگی که بینشان در گرفت شکست خورد و اشکش فرمانده ایرانی مکران را برای چند ماه تاخت و تاز کرده و قبایل بلوچ را تحت فرمان درآورد.

بلوچستان در دوره ساسانیان حاکمان منطقه ای داشت که بخاطر از بین رفتن منابع در جنگها از اسامی آنها اطلاعی به دست نیامده است در دوره عرب های مسلمان بلوچستان حکومت عربها را پذیرفت و تنها حکومت های ملوک الطوائفی سرداری منطقه ای تابع حاکمان عرب داشت. پس از پایان حکمرانی مسلمانان عرب دو سلسله پادشاهی عمده در دو ناحیه بلوچستان شکل گرفت:

غرب بلوچستان - ایران کنونی - به مرکزیت بمپور که 600 سال حکومت مستقل ملوک مکران معروف به ملک ها به وجود آمد.

شرق بلوچستان - پاکستان کنونی - به مرکزیت کلات که 500 سال سلسله مستقل خانان کلات را داشت.

قرن دوازدهم میلادی میرجلال خان بنیانگذار سلسله ای رند و لاشار با 40 عشیره همراه خود در اطراف بمپور ساکن شد، سپس به سیستان رفت اما بخاطر درگیری با حاکمان سیستان دوباره به مکران برگشت. برخی منابع اردو نوشته اند که او حاکم ملک ها را شکست داد و حکومت منطقه ای داشت. بعد از او پسرش میر هوت

حاکم شد. بعد از میر هوت، میر عبدو به حکومت رسید. دو پشت بعد میر شیپک کیچ را گرفت.

قرن 17 میلادی در میانه شکل گیری سلسله خانات کلات (قلات) میرچاکر رند فرزند شیپک از نوادگان میرجلال خان حاکم شد و رفته رفته در کیچ قدرتش افزایش یافته و به همراه میر گوهرام لاشار به شرق بلوچستان یورش برد که تا دره بولان و سیبی نزدیک سند -پاکستان کنونی- حکومت هندی را شکست داده و حکمرانی بلوچها را بار دیگر در این منطقه آغاز کرد. از او به عنوان چاکر خان اعظم یاد می شود، پس از آن حکومت منطقه ای کلات رشد کرد و به مرکز سیاسی کل بلوچستان تبدیل شد. اما دو گروه رند و لاشار به مدت 30 سال وارد یک جنگ داخلی شده و به شدت ضعیف شدند در این زمان خانات کلات رشد کرده و قدرتشان بعدا همه بلوچستان را فراگرفت.

سلسله ملوک مکران

سلسله ملوک مکران یا ملک های مکران (قرن 6 ه.ق تا 1188ق) سلسله حکمرانی مستقلی در بلوچستان است که از ملک تاج الدین ابوالمکارم فرزند حسن آغاز و تا ملک شاه عالم آخرین حاکم این سلسله حدود 600 سال بر مکران با مرکزیت بمپور و کیچ حکمرانی کردند.

در کتاب دیوان اشعار سید سراج الدین خراسانی ملک تاج الدین "سلطان تاج الدین مکرانی" نوشته شده است.

بر پایه نظر برخی از نویسندگان ملوک مکران از تبار ملوک های سیستان هستند که دلیل روشنی بر آن نیست.

علت شهرت این خاندان به ملک واژه عربی شاه و سلطان است که در عربی از ملک و ملوک استفاده میشود. و حاکمان این سلسله را اینگونه خطاب می کردند: ملک تاج الدین ابوالمکارم بن الحسن که در کتاب سراج الدین سگزی به جای ملک از واژه سلطان استفاده شده است.

در دوره ملک تاج الدین غزهای کرمان به مکران حمله کردند که او و برادرش ملک نصرت الدین آنها را شکست دادند که در اشعار سراج الدین سگزی سراجی شاعر دربار ملک تاج الدین به آن اشاره شده است.

در سال 609 ه.ق برابر با 1212 م ملک زوزون حاکم کرمان که از طرف سلطان محمدخوارزمشاه تعیین شده بود به کیچ مکران حمله کرد و با شکست ملک تاج الدین او و سه پسرش قطب الدین، افتخار الدین، و خسروشاه را با خود به جیرفت برد. فرزندانش را جلوی او سر برید و سپس خود او را کشت.

وزرای دربار ملک تاج الدین و برادرش نصرت الدین:

حسام الدین امیر دربار تاج الدین

نجم الدین صدر وزیر تاج الدین

شمس الدین اتابک بن ابراهیم وزیر تاج الدین و نصرت الدین

جمال الدین ابوالمعالی بن ابی الخیر وزیر نصرت الدین

جمال الدین محمد ابو حاتم وزیر نصرت الدین

سابق الدین سعدان بن محمود وزیر نصرت الدین

وجیه الدین فرج وزیر نصرت الدین

میر نورالدین عمر امیر دربار نصرت الدین

ضیا الدین محمود بن ابی بکر وزیر مکران

خطیر الدین بن محمد وزیر مکران

نصرت الدین خورشید امیر مکران

جمال الدین فرامرز بن یوسف امیر دربار ناصرالدین

پس از ملک تاج الدین برادرش ملک نصرت الدین حاکم مکران می شود و بعد از او پسر- نصرت الدین به نام "ملک ناصر الدین" بعد از ملک ناصر الدین پسر- دوم

ناصرالدین به نام: ملک تاج الدین حاکم مکران شد. سال حکومت ناصرالدین و تاج الدین پدر و پسر (656 ق 693 / 1258 م 1293) بود.

سپس ملک لهداد، سپس ملک گچکی، سپس ملک حسین 886 ه.ق (ملک حسین همدوره با ملک محمود و پسرش ملک نظام الدین یحیی نصری است که سلسله نصری را در سیستان بنیان نهاد- فردی به نام میر سید احمد با همکاری تیموری های تاتار، ملک نظام الدین یحیی را از حکومت سیستان بیرون می کنند و او به سرحد می آید و مدتی بعد پیش ملک حسین به بمپور می آید و سپس دوباره با لشکری باز می گردد که البته از میر سید احمد شکست می خورد) بعد از ملک حسین، ملک سلیمان شاه می شود. بعد از ملک سلیمان ملک سعید (قلعه کیچ را دوباره تصرف کرد) بعد از ملک سعید، ملک ضیا الدین (927 ه.ق 939) بعد از ملک ضیا الدین، ملک بدرالدین (935 ه.ق 945 / 1532 م 1540) بعد از ملک بدرالدین، ملک زاهد (947 ه.ق 954 / 1540 م 1547) بعد از ملک زاهد، ملک دینار (1547 م 1553) حاکم شد. ملک دینار هم عصر- با شاه طهماسب صفوی بود او قلعه بمپور را نوسازی و بزرگ و برجک سازی کرد، شاه طهماسب حاکم کرمان "شاه قلی سلطان" را برای حمله به بمپور فرستاد که از ملک دینار مکرانی شکست خورد. در دوره او بمپور انبار غله مکران بود. ملک دینار زمستان ها به کیچ میرفت و تابستان ها بمپور بود یعنی کل مکران تحت سلطه حکمرانی ملک ها بود. فرزندان ملک دینار: ملک جلال الدین، ملک بهادر، ملک میرمحمد، ملک شمس الدین، ملک تاج الدین.

بعد از ملک دینار، ملک جلال الدین (1552 م 1565) روی کار آمد در دوره او پرتغالی ها با عثمانی ها درگیری می شوند کشتی های شکسته عثمانی در دریای مکران پهلو میگیرند و پسر- ملک جلال الدین به نام ملک دیناردوم مسئول کمک به آنها می شود.

بعد از ملک جلال الدین، ملک شاه محمد (1565 م 1580) بعد از ملک شاه محمد، ملک شاه مظفر (1580 م 1591) به حکومت رسید. در دوره او به درخواست صفویان حاکم بر ایران، پرتغالی ها به مکران حمله می کنند میر حمل بعد از چندین جنگ اسیر و شهید می شود. و ملک شاه مظفر با لشکری به سمت دریا می رود و در تاریخ 18 نوامبر 1583 در نزدیکی پسنی پرتغالی ها را شکست می دهد و غنیمت بسیار می برد. سپس با میدها می جنگد و با کمک میر ملوک کمبرانی حاکم

کلات آنها را شکست می دهد و نفوذش را در کل منطقه ساحلی افزایش می دهد و حاکم بلا منازع می شود.

بعد از ملک شاه مظفر، ملک شاه حسین دوم، (1591 م 1600) حاکم کیچ می شود. بعد از او ملک فرخ جهانگیر (1600 م 1614) حاکم کیچ می شود (در دوره او ذگری ها که بزرگشان شیخ سعید بلیده بود رشد می کنند) بعد از او ملک بهادر (1614 م 1617) حاکم کیچ می شود.

طبق کتاب (مکران ششصد سال راجدپتر به نقل از عباسی / روزنامه ملا جلال الدین منجم) بعد از ملک دینار حکمرانی مکران بین پسرانش تقسیم شد: ملک شمس الدین: بمپور (بن فهل) و ... ، ملک میر محمد: دزک و سراوان ملک بهادر: کیچ و ... (کمی مبهم است اما احتمالاً بعد از تقسیم قدرت نواحی بین فرزندان در ابتدا روی ملک جلال الدین به عنوان جانشین پدر متفق بودند بعداً نسل ها گسترش یافته و حکومت های محلی بین نوه ها باقی مانده است)

در این دوره سال 1018 هـ.ق. که حاکم دزک ملک میر محمد بود، شاه عباس صفوی از حاکم سیستان "ملک جلال الدین" می خواهد که به مکران حمله کند او هم به دزک حمله می کند و ناکام بر می گردند. این موضوع در کتاب برادر ملک جلال الدین یعنی ملک شاه حسین سیستانی (احیا الملوک) نوشته است.

در دوره شاه عباس صفوی، حاکم اصفهان کماندار شاه وردی سلطان محمودی، برای غارت به بلوچستان میاد از ملک شمس الدین شکست می خورد مناطق دیگر را به غارت می گیرد و 880 نفر کشته می شوند و مال و اموال زیادی با خود می برد.

سپس شاه عباس گنج علی خان را حاکم کرمان میکند و اوسال 1613 م یعنی 1022 هـ.ق. به مکران حمله می کند او ملک شمس الدین را بعد از محاصره طولانی قلعه مجبور به پذیرش شکست می کند و سپس او را به کرمان می برد.

بعد از شکست ملک شمس الدین از صفوی ها، ملک میرزا (مرزا) پسر- ملک بهادر، برادر زاده ملک شمس الدین قلعه را به تصرف خود می گیرد و کیچ را هم به دست می آورد. ملک شمس الدین 1027 در کوهک سراوان فوت می کند.

ملک مرزا تا مدت‌ها حکومت بمپور و کیچ را به دست داشت در این دوران بخاطر حملات مکرر صفوی ها حکومت ملک ها رو به ضعف نهاد. با ضعف حکومت

مکران ملک حمزه سیستانی به مکران حمله کرد که در نهایت موضوع با رفتن ملک مرزا نزد شاه صفوی و پذیرش اینکه به او مالیات بدهد حل شد.

این مساله باعث تضعیف موقعیت ملک مرزا در بلوچستان شد در اثر ضعیف شدن ملک مرزا و همچنین اختلاف او با شیخ ذکری ها شیخ سعید بلیده ی که در منطقه خود پر نفوذ و سردار بود، هنگامی که ملک مرزا از کیچ به قصد بمپور با 32 نفر خارج شد در مسیر راه شی سعید بلیده ی ذگری مسیرش را در پارود سرباز می بندند و جنگی در میگیرد و ملک مرزا (تاریخ 28 مارچ 1623) با همراهانش کشته می شود. سپس شیخ سعید بلیده کیچ را تصرف می کند و اینگونه حکومت بلیده ای ها از کیچ و بلیده آغاز می شود. و رفته رفته سرباز و گه و دشتیاری و پنجگور و حوزه ساحلی چون پسنی و گوادر جیونی را تحت کنترل می گیرند. و حکومت ملکهها محدود به بمپور و اطرافش میشود.

پس از ملک مرزا، ملک دینار دوم پسر- ملک مرزا حاکم بمپور شد و پس از او ملک مراد حاکم بمپور شد.

در سال 1082 ه.ق دوره ملک حسین در بمپور، شاه سلیمان صفوی فرمانده ای به نام کماندار اوجی بیگ را از اصفهان و کرمان به همراه حاکم سیستان ملک نصرت، بعلاوه حاکم بندر عباس مرتضی- قلی را برای تاخت و تاز بلوچستان می فرستد که کسر کند را تاخت و تاز می کنند سپس به سرباز می آیند که حاکم سرباز در این دوره ملک زرین بود، ملک زرین با آنها رو به رو می شود و می جنگد، که مرتضی- قلی شکست می خورد و عقب نشینی می کند. اما به سمت پنجگور می روند و با میر کمبر رئیسی- می جنگند و سپس به کیچ حمله کرده و با میر شی شکرالله بلیدی پسر- میر شیخ سعید می جنگند که او تسلیم مرتضی- قلی می شود. سپس مرتضی- قلی به قلعه دزک حمله می کند و قلعه را به توپ می بندند و ملک ملاخداداد فرزند ملک ملا دوستین، حاکم آنجا بود. مرتضی- قلی همه کتابخانه آنها که پر از کتابهای با ارزش قدیمی بوده را در آتش می سوزاند که این مساله زیان فرهنگی بزرگی در خصوص تاریخ و گذشته بلوچستان میزند. سپس مرتضی- قلی 6 ماه کل بلوچستان را تاراج می کند و دست به سرقت زده و خسارات زیادی برای بلوچستان به بار می آورد. این مساله بلوچها با ره شدت خشمگین و مستاصل می کند.

بار دیگر در دوره شاه بعدی یعنی شاه سلیمان صفوی او نیز دستور تاراج میدهد و مدتی بعد برای تاخت و تاز و جمع کردن غنایم و سرقت به بلوچستان هجوم می‌برند.

بعد از شاه سلیمان دوره شاه حسین آمد که چنان وضعیت بلوچستان در اثر تاخت و تازها آشفته شد که برای حاکمان منطقه قابل تحمل نبود به همین خاطر در سال 1100 ه.ق، حاکمان مناطق مختلف بلوچستان جلسه ای گرفته و یک ارتش مشترک ساختند که تا سال 1135 ه.ق دوام داشت. اینها: ملک حسین سوم حاکم بمپور، شی شکر الله بلیده ای حاکم کیچ، با پسرش شیخ قاسم، میر شنبه بلیده ای، میر خسرو شاه دزکی (بزرگزاده ها) میر کمبر رئیسی- حاکم پنجگور (فرزند میرشاهو قلندر) به همراه نارویی و ریگی و رخشانی و لاشاری و... بودند.

پس از متحد شدن بلوچها و ایجاد ارتش مشترک، به فارس حمله کردند و خراسان، یزد، نائین، اردستان، کرمان، بندرعباس و لارستان را تاخت و تاز کردند و انتقام جنایت های صفویه را گرفتند. در این دوره آنقدر حاکمان کرمان و اصفهان از قدرت گرفتن و اتحاد بلوچها ضعیف شدند که معتقد بودند اگر بلوچها یک حمله نهایی به اصفهان بکنند می‌توانند کل سلسله صفوی را به تنهایی براندازند. اما بلوچها گویا اراده ای برای حکومت بر فارس نداشتند. بعد از مدتی محمود افغان اراده کرد که از ضعف حکومت صفویه بهره برده و آنجا را بگیرد به همین خاطر از میرعبدالله حاکم کلات کمک خواست، آنها با هم متحد شده و به مرکز صفویه در اصفهان یورش بردند، اصفهان را گرفته و سلسله صفوی را برای همیشه از بین بردند. علت اصلی شکست صفویه، اتحاد 35 ساله و شکست های پی در پی صفویان از بلوچها بود که در نهایت با ورود محمود افغان با میرعبدالله بلوچ قمبرانی به نام افغانها تمام شد.

بعد از ملک مراد، ملک شیرخان (یا شیردلخان 1737م) حاکم بمپور شد، بعد از او ملک اردشیر حاکم شد. بعد از او ملک حسین حاکم شد. در این دوره میر نصیرخان نوری حاکم کلات بود و در سال 1759م کیچ را هم گرفت و پایتخت خود کرد و حاکمان مکران یکی بعد از دیگری تابع میر نصیرخان نوری شدند و او بلوچستانرا متحد کرد.

بعد از ملک حسین "ملک شاه عالم" حاکم بمپور شد. ملک شاه عالم آخرین حاکم سلسله ملک ها در بمپور بود که سردار سیدخان نارویی با گرفتن قلعه بمپور در سال 1188ق/1774م حکومت نارویی ها را آغاز کرد.

سلسله حکمرانی رند

حکومت هوت و رند سلسله حکومتی است که از میرجلال خان، قرن 12 در بلوچستان آغاز شد و بعدها در دوره میر شیپک و سپس میر چاکر رند در جنوب و شرق بلوچستان تا سند گسترش یافت.

برخی از حاکمان این سلسله:

میرجلال خان

میر هوت

میر عبدو

میر شیپک

میر چاکر اعظم

میر شهاداد

سلسله حکمرانی خانات کلات

خانات کلات یک دولت مستقل بلوچ‌های براهویی بود که در سال ۱۶۶۶ میلادی بنیاد گذاشته شده بود و تا سال ۱۹۵۵ میلادی دوام کرد، این سلسله همزمان با سلطنت شاه جهان تیموری هند، بود که اقتدار آن برپایه نظام پیچیده اتحادیه براهویی (شامل طایفه‌های ممسنی براهویی، بلوچ‌های ممسنی و ممسنی‌های سیستانی و طوایف کمبرانی یا قنبرانی، میرواری، ایلتازی) و بلوچ‌های رند و لاشاری و دهواری‌های کشاورز استوار بود. نخستین رهبر این حکومت شخصی به نام

میرواری میراحمدخان یکم بود که قلمرو خود را گسترش داد. جانشین او میرعبدالله خان بر وسعت قلمرو و تثبیت نفوذ براهویی‌ها افزود. پس از او میر نصیرخان نوری روی کار آمد که حکومت بلوچستان به اوج شکوه خود رسید.

پس از ورود انگلیس به هندوستان و از آن پس به بلوچستان حکومت های منطقه ای در بخش شرقی غربی بلوچستان رو به ضعف نهاد تا اینکه کلات تحت الحمایه انگلیس و بخش غربی تحت حکومت قاجاری قرار گرفت و مرز گلداسمیت ایجاد شد.

هنگامی که حکومت ملک های بمپور از بین رفت حکومت های کوچک شده و از مناطق مختلف سر برآوردند همانند حکومت نارویی (شیرانیها) در بمپور که به حکومت ملک ها پایان دادند و حکومت کردها در خاش و طوایف دیگر سرحد هر کدام در منطقه خود. به این ترتیب حکومت های مرکزی بلوچستان به حکومت های ملوک الطوایفی پراکنده شدند که هر از گاهی با یکدیگر درگیر می شدند.

در بخش شرقی بلوچستان نیز، سال ۱۹۴۷ بعد از این که دولت بریتانوی هند تقسیم شد، بلوچها هم اعلان استقلال کردند، میر احمد یارخان، خان قلات آزادی کامل بلوچستان را اعلان کرد و تا ۲۷ مارچ سال ۱۹۴۸ بلوچستان بشکل یک دولت آزاد بود اما در نهایت پس از ۶ ماه دولت مستقل در ۲۷ مارس ۱۹۴۸ به کشور پاکستان الحاق گردید.

در بخش غربی بلوچستان تا سال 1307 ه.ش دوست محمد خان باران زهی با استفاده از ضعف قاجاریه مناطق تحت سیطره خود را افزایش داده و حکومت مستقلی شکل داد و که با یورش رضاشاه پهلوی از بین رفت و دوره حکمرانی بلوچها تاکنون به مدت 150 سال پایان یافته و بلوچستان به طور کامل تحت استعمار غیر بومی ها قرار گرفت.

نوشته حبیب الله سریازی بلوچ با استناد به:

مکران ششصد سال راجدپر- عبدالوهاب آریا بلوچ

دیوان سید سراج الدین خراسانی با اهتمام دکتر نذیر احمد

چالش شاهان قاجار با حکمرانان بلوچستان - محمد پیری

ذکر ملک زوزن و حکومت او در بلاد کرمان – مجهول
دیوان بدیع الزمان ترکو سگزی – شاعر دیوان ملک تاج الدین
تاریخ المستبصر – ابن المجاور